

المسأله الخامسه: الميته

تحرم المعاوضه على الميته و اجزائها التي تحلها الحياه من ذى النفس السائله

- ادله حرمت بيع
١. ما تقدم من الاخبار. مثل خبر تحف العقول «او شىء من وجوه النجس»
 ٢. ما دل على ان الميته، لا ينتفع بها. مثل «قلت لابي عبدالله(ع)، الميته ينتفع منها بشىء؟ فقال لا»
 ٣. خبر سكونى: «السحت ثمن الميته و ثمن الكلب و ...»

روايه صيقل: «كتبوا الى الرجل: انا نعمل السيوف، و ليست لنا معيشه و لا تجاره غيرها، و نحن مضطرون اليها و انما غلافها من جلود الميته من البغال و الحمير الاهليه... فيحل لنا عملها و شرائها و بيعها و مسها بايدينا و ثيابنا و نحن نصلى فى ثيابنا؟... فكتب ع اجعلوا ثوبا للصلاه.»

روايه معارض ←

اولاً: این خبر در صورتی دلالت بر جواز بیع میته دارد که اثبات کند آن شخص، غلاف را مستقلاً یا به عنوان جزئی از مبیع، می فروخته. در حالیکه روایت چنین ظهوری ندارد. یعنی چه بسا این شخص شمشیر ساز، تمام ثمن را در مقابل سیف، قرار می داده و غلاف را به عنوان متعلقات آن، به مشتری می داده، نه اینکه بخشی از ثمن در مقابل غلاف باشد. بنابراین، تقریر امام، صرفاً اثبات می کند که ساخت غلاف و انتفاع از پوست مردار، جایز است، اما این ملازمه ای با جواز بیع آن ندارد.

توجیه روایت معارض

ثانیاً: پاسخ امام، ظهور در تایید ندارد زیرا هر سکوتی دال بر رضایت نیست. به خصوص در مثل مکاتبات، که احتمال تقیه در آنها قوی تر است.

لکن انصاف این است که توجیه اول، قابل قبول نیست زیرا جواز انتفاع، مستلزم جواز بیع است. زیرا ظاهر ادله آن است که آنچه موجب حرمت بیع نجاسات شده، عدم انتفاع آنهاست فلذا در فرضی که شیء نجس، منافع محله مقصوده داشته باشد، صرف نجاست، مانع از بیعش نیست.

نکته:

با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می شود که خرید و فروش شیر دایه یهودی، نیز جایز است. زیرا منافع محله دارد و صرف نجاست، مانع از جواز بیع نیست.

فرعان

فرع الاول: بيع الميته منضمه الى مذكي

همانگونه که بيع مردار، به تنهایی، غیر مجاز است، با ضمیمه کردن یک حیوان مذکی نیز، مشکل آن حل نمی شود و قابل فروش نیست.

اما اگر کسی چنین کاری کرد و یک مردار یا همراه یک مذکی، فروخت، دو حالت دارد؛

۱. اگر مذکی، قابل تمییز از مردار باشد؛ در این صورت، بیع نسبت به مذکی صحیح و نسبت به مردار باطل است.

۲. اما اگر قابل تمییز نباشند و مشخص نباشد کدام مذکی است و کدام میته، در این صورت، اجتناب از هر دو واجب است. و وقتی اجتناب از هر دو واجب باشد، به این معناست که منفعت محله ندارد. و در نتیجه پول گرفتن در مقابل آنها، اکل مال به باطل و حرام است؛

نکته:

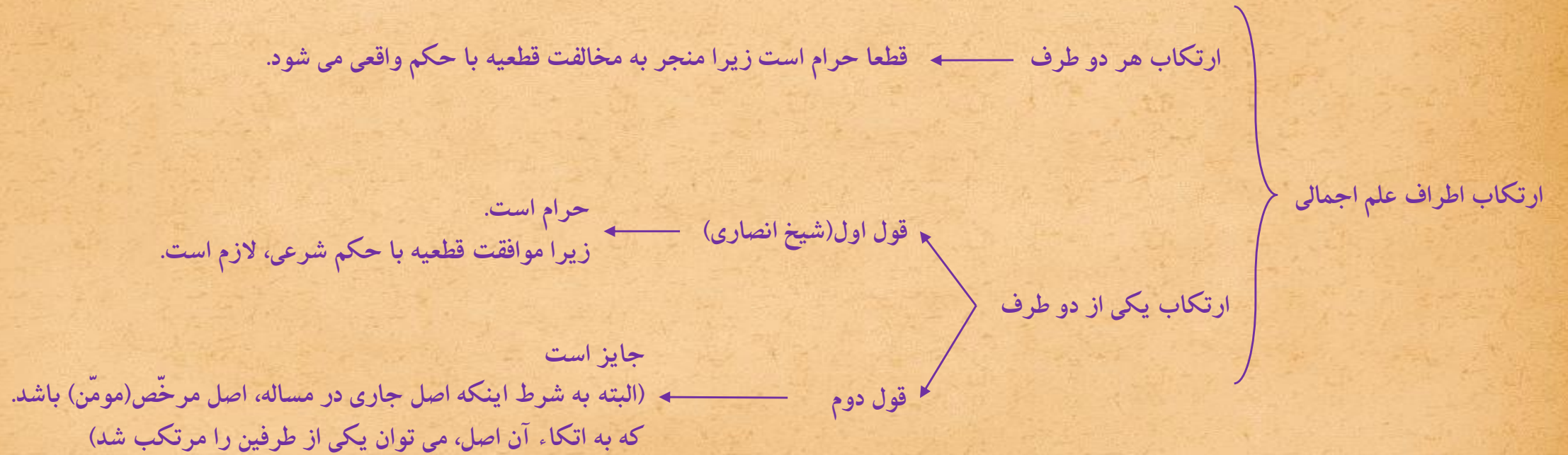
وقتی یک شیء منافع محله ندارد، فرقی نمی کند که طرف مقابل، مسلمان باشد یا اینکه کافر باشد و خوردن آنها را حلال بداند، در هر صورت، اکل مال بالباطل است.

اشکال:

در صحیحہ حلبی آمده است که؛ «اذا اختلط الذکی بالمیته، بیع ممن یتحلّ المیته» که بر خلاف آنچه شما می گوئید، بیع به مستحل میته را جایز شمرده است.

برای توجیه این روایت، لازم است به عنوان مقدمه، حکم علم اجمالی، مورد بررسی قرار گیرد؛

اگر علم اجمالی داشته باشیم به حرمت یکی از دو چیز، آیا می توان آنها را مرتکب شد یا خیر؟



۱. منظور این است که فروشنده قصد کند که فقط مذکی را مبیع قرار دهد

اشکال: وقتی مذکی به خاطر مشتبه شدن، قابل انتفاع نیست، صرف قصد، مشکلی را حل نمی کند.

ان قلت: ما بر خلاف شما، ارتکاب یکی از طرفین، در اطراف علم اجمالی، را مجاز می دانیم. فلذا خوردن یکی از دو لاشه، مجاز است و بیع آن نیز به این قصد، اشکالی ندارد.

قلت: حتی کسانی که قائل به جواز ارتکاب یکی از طرفین هستند، نیز آنرا در جایی جایز می دانند که اصل جاری در مساله، اصل مرخص باشد (مثل دو ظرف آب، که علم به تنجس احدهما داریم) در حالیکه در محل بحث، اصل منجز «عدم تذکیه»، جاری است. (همانطور که در صورت علم اجمالی به بطلان یکی از دو بیع، اصل منجز (اصاله الفساد) جاری می شود)

۲. علامه حلی: اموال کافر مستحل، شرعا محترم نیست، فلذا همانند مال بلا مالک است که می توان آنرا حیازت کرد. در این شرایط، فروش لاشه مذکی و میت، در واقع روش و بهانه ای است برای تصاحب اموالش با رضایت خودش. نه اینکه بیع صحیح شرعی باشد.

اشکال: مالکیت بسیاری از کفار (مانند ذمی) بر اموال شان، شرعا محترم است فلذا استنقاذ اموال آنها بدون سبب شرعی، جایز نمی باشد.

۳. شیخ انصاری: مراد آن است که بائع، اجزاء غیر ذی الروح (مانند صوف و شعر و عظم) را، مبیع قرار دهد که پاک هستند و بیع آنها بلا اشکال است.

ان قلت: اگر مراد این بود، فروش آن به مسلمان نیز بلا اشکال بود و لزومی نداشت، آنرا مقید کند به «مستحل»

قلت: این قید، به این جهت است که فروش این لاشه ها به مستحل، به صرفه تر است. زیرا مسلمانان، حاضر نیستند پول زیادی برای اجزاء ذی الروح بپردازند اما اگر این لاشه ها را به مستحل بفروشد، چون گوشت آنرا نیز مصرف می کند، حاضر است پول بیشتری بپردازد.

سوال: وقتی مشتری مستحل، لاشه ها را می خرد تا گوشت آنها را نیز مصرف کند، آیا این موجب بطلان بیع نمی شود؟

جواب: مادامی که در عقد بیع، «گوشت»، مبیع قرار نگیرد، صرف قصد مشتری برای مصرف گوشت، موجب بطلان بیع نمی شود.

توجیحات
صحیح حلی

شیخ انصاری، بحث اشتباه مذکی با میتة، را به اتمام رساند. از اینجا به بعد، روایتی را از کتاب سرائر نقل می کند که بهتر بود بعد از روایت «صیقل» و به عنوان دومین روایت دال بر جواز انتفاع میتة، نقل می کرد.

شیخ انصاری به طور کلی معتقدند اگر شیء نجس، منافع محلله ای داشته باشد، بیعش جایز است. اما در عین حال، معتقدند اصل در نجاسات، حرمت جمیع تصرفات و انتفاعات است، مگر دلیل خاصی بر جواز انتفاع، وجود داشته باشد (مثل سگ و مثل شیر یهودیه). به همین دلیل در مورد «میتة» نیز معتقدند انتفاع به آن حرام است. به خصوص با توجه به اینکه به طور خاص، روایاتی دال بر حرمت انتفاع به میتة، وجود دارد. تنها یک روایت (صیقل)، وجود داشت که دلالت بر جواز انتفاع به جلد میتة می کرد که شیخ آنرا توجیه کرد و دلالت آنرا نپذیرفت. در اینجا شیخ، روایت دیگری را از کتاب سرائر، نقل می کند که آن نیز دال بر جواز انتفاع به میتة است اما شیخ دلالت آنرا نیز نمی پذیرد و آنرا توجیه می کند.

عن جامع البزنطی صاحب الرضا علیه السلام، قال:

«سألته عن الرجل یكون له الغنم، یقطع من الیاتها و هی احياء، ایصلح ان ینتفع بها؟ قال: نعم، یدیبها و یسرج بها، و لا یاکلها و لا یبیعها»

- این روایت نیز، به چند دلیل، نمی تواند جواز بیع میتة را اثبات کند
۱. این روایت، شاذ و خلاف اجماع است.
 ۲. معارض است با روایتی که به طور خاص، دلالت بر حرمت انتفاع به دنبه مردار دارد، معللا به اینکه «اما علمت انه یصیب الثوب و الید و هو حرام؟» و در این تعارض، روایت تحریم، اشهر و ارجح است.
 ۳. حتی اگر ارجحیت روایت تحریم را نپذیریم، در مرحله بعد، نوبت به تساقط می رسد و بعد از تساقط، مرجع، عام فوقانی است که دال بر حرمت مطلق انتفاع به میتة است.
 ۴. حتی اگر از همه اشکالات غض نظر کنیم و قائل به جواز انتفاع به این دنبه ها شویم، باز به تصریح روایت، بیع آن جایز نخواهد بود.